

اراده و خصلت

خطابه آقای دکتر ولی الله خان نصر رئیس معارف

اگر چه قوانین و قواعدیکه مسرع تکامل است در این عالم زیاد وضع شده و هر حکیمی را در این باب کلامی است مخصوص لکن کلامی که گویا مفید تر باشد عبارت است از این دستور « اراده خود را قوی دار و تکلیف خود را همیشه بجای آور »

همه کس میدانند ترقی در اجراء تکلیف است و تنزل در عدم اجراء آن و درحقیقت هر فردی از افراد بشر ظرفی است برای مظلوفی معین که تکلیف باشد. سرعت تکامل نسبت مستقیم با اجراء تکلیف دارد و هر ملتی که اجراء تکلیف بین افراد آن زیاد تر باشد سیر تکامل در آن سریع تر است.

آرزوی اجراء تکلیف کافی نیست چه این فعل آسان و همه کس میتواند در قوه متخیله خود هزار گونه آرزو کند. باید لایق اجراء تکلیف بود و بواسطه مجاهدت بر نفس غلبه نمود بعبارة اخری باید اراده و قوت داشت تا در قافله بشریت از دیگران باز نماند. روح مسئله همین است و رفتار چنین

کسیکه میخواهد کاری را اداره کند باید اول عنان نفس خود را بدست گیرد یعنی از هر حیث بر نفس خود غالب باشد تا بتواند بخوبی از عهده کار بر آید و هم بخوبی جلوه نماید آیا بدون اراده قوی و عزم جزم چگونه میتوان بر نفس غلبه کرد؟ یا از هوا و هوس جلوگیری نمود؟ و رکود عقل را زایل و خمود ذهن را برطرف کرد؟ روزی اگوست امپراطور روم خواست چند نفر متهم را حکم

بسیاست دهد فوراً عقل باو گفت « تو میگوئی صاحب اختیار قسمت بزرگی از زمین هستم پس چرا اختیار نفس خود را نداری؟ اگر بر جمعی کثیر غالبی چرا مغلوب فردی هستی؟ اگر مطیع عقلی چرا نفس مطاع تست؟ »

خود امپراطور میگوید « این اشاره عقل دتل نداء هائف بقلبم اثر کرد بخود گفتم سلطنت بر نفس بهتر است از سلطنت بر خلق همت بلند میدارم و اراده را قوی میکنم و از تنبیه متهمین میگذرم تا بعالمیان بفهمانم که بر نفس نیز حکمرانم. »

مردمان بی اراده که در ضعف عقل بسر میبرند و هیچگونه تسلط بر نفس خود ندارند مغلوب هوی و منکوب هوسند و کوچکتر هوس بانها چیره میشود. مثل آنها مثل جسم خفیف الجثه است مانند چوب پنبه که در روی آب شناور باشد باندک موجی باین سو و آنسو رود و لاینقطع تغییر جا دهد و اگر وقتی ساکن شود سکونت آن بواسطه متانت و رزانت نیست بلکه محض نوزیدن باد است اینگونه اشخاص هرگز در مقام جدال با نفس بر نیایند و کوچکترین حمله آن را نتوانند تحمل نمایند

مردمان صاحب اراده که در غلبه بر نفس یدی طولی و مقامی اعلی دارند بهسولت مغلوب عقل میشوند و با کمال امتنان فرمان آن را گردن می نهند - یکی از حکماء اخلاق بطور مثل گفته « اگر می خواهی بر عالم ظفر یابی مغلوب عقل شو »

اراده در زمره قوای بزرگ بشریت محسوب میشود و رقیبی برای آن متصور نیست مگر هوش که بتمام تصورات و تصدیقات و احساسات

و غیرها حکمران است غالب حکما آن را بر هوش مقدم میدانند و میگویند فقط انسان با اراده آزاد حقیقی است چه بر افکار و اعمال خود مسلط و سهولت میتواند آنها را یکان یکان در محکمه وجدان حاضر نماید و در زیر استنطاق در آورد و هر حکمی که از مصدر جلالت صادر شود با کمال اطاعت کردن نهد بدین جهت است که آرزوهای بد را از دل بیرون و هوس را که نتیجه ضعف عقل است از سر بدر میکنند و در حقیقت چیزیکه مخالف تکلیف انسانیت است بخود راه نمیدهد چه میداند کسیکه بخواهد نیکوکار و با تقوی شود باید اراده از آهن و فولاد سخت تر داشته باشد

آزاد مرد بهتر از هر کس میداند شخصی که از خود رای ندارد صاحب اراده نیست و بی اراده نا قابل و مهمل است و ممکن نیست بواسطه دو کلمه که آموخته است قابل و مستعمل شود

البته معنی قناعت را میدانید و سعی دارید خود را باین صفت متصف سازید «عز من قنع وذل من طمع» دستور ابدی شما خواهد بود طمع آفت روح است و بزرگترین سم اخلاقی میباشد بخصوص قاتل اراده و نیت است و هاتك شرف و انسانیت

دست طمع چو پیش خلاق کنی دراز بل بسته که بگذری از آبروی خویش
 پاره اشخاص خوشی و راحت را در کثرت معاشرت دانند و بیبهاغه حفظ الصحه باین سو و آنسو روند و با این و آن رفت و آمد کنند نتیجه این رفت و آمد چیست خدا داناست همین قدر میدانم غالب معاشرتها مخرب اخلاق و مزیل صحت است

مقصود از گردش حرکت است در جای خلوت با صفا محض تمدد

اعصاب و تهیه دماغ برای کار آینده بشرطیکه مدت آن از یکی دوساعت تجاوز نکند

صاحبان اراده فقط میتوانند خود را از معاشرتهای مضر باز داشته
انفراد را با اجتماع ترجیح دهند و از روی دستور العمل لسان الغیب
رفتار کنند که میفرماید: « دلا خوکن به تنهایی که از تنها بلاخیزد »
بیشرفت چه در کارهای شخصی چه در کارهای نوعی بواسطه
اراده حاصل میشود اگر چه علل دیگری که نمیخواهیم در این موقع
ذکر کنیم نیز در میان است لیکن مایه اصلی اراده میباشد چه قدر و
قیمت انسان بان شناخته میشود و آئینه را میتوان از آن بدست آورد
بدین نظر است که صاحب اراده سرنوشت خود را تا بگذرجه میداند
کسیکه با اراده باشد زمام سعادت خود را بدست گرفته خود
بانی اساس ترقی خود است فرانسویان را مثالی است مشهور که میگویند
« خواستن توانستن است » یعنی اراده عین قدرت میباشد بعبارة آخری
اراده کار بالقوه است و چون بمقام افاده آمد کار بالفعل میشود پس
هر چه هست از مشیت و اراده است *فلسفه*
یکی از حکماء امریکا میگوید « با اراده زنده است و بی اراده مرده . »
و واضح است که فضل زنده بر مرده چیست . انسان بی اراده *اکر*
خیلی با هوش و با فراست هم باشد مهمل و بی فایده است چه در
زمان حال بی ثمر و از استقبال بی خبر و همیشه دستخوش حوادث -
است مثل او مثل کاغذی است که اطفال با سم باد بادک هوا میکنند
بیچاره بکلی مطیع اتفاقات و از خود بیخبر است گویا در حق او گفته
شده میکشندش چو سب و دوش بدوش میبرندش چو قدح دست بدست

آیا میدانید عدم اراده از چه تولید میشود؟ چون شك و تردید بانسان رخنه کرد متدرجاً مزمن شده مانند سایر امراض مستولی میشود و نتیجه این استیلا فلج روح یعنی عدم اراده است

تاریخ بهترین چیزی است که نتیجه اراده را میفهماند و در این موقع بذکر يك مثال قناعت میکنیم - همه کس ناپلیونرا می شناسد و میداند هوش و عقل نظامی او بچه پایه بوده و چه کارهای بزرگ در این عالم نموده است مایه ذاتی او بغیر از جرأت و تهور همانا اراده قوی و عزم جزم او میباشد اگر گاهی در اقدامات خود موفق نمیشد یا در جنگها شکست میخورد فقط بواسطه ضعف موقتی این سر مایه فطری بوده است چنانکه حکماء تاریخ علت شکست جنک واترلو را بضعف اراده این شخص نامی و قوت اراده بلوگر و ولینگتون نسبت میدهند میگویند اگر این دوسردار مشهور با اراده قوی که هیچ چیز بقوت آن نبود جنک نمی کردند البته فرانسه فاتح میشد در حقیقت میتوان گفت در این جنک اراده هوش را مغلوب کرده است

مشهور است؛ سکاکی در سن پیری تحصیل کرد و در ادبیات مخصوصاً معانی و بیان بجائی رسید که مشارالیه واقع شد، اگر راست باشد همانا بواسطه اراده محکم او بوده

گت نویسنده مشهور آلمان میگوید: «کاری نیست که نتوان بواسطه اراده از پیش برد و مشکلاتی که برای من پیدا شده تمام آنها را باعانت اراده و اقدام حل کرده ام.»

چون مدتی اراده در ملک بدن استقلال یافت و بمعارفت و مظاهر عقل کار کرد صفت ممیزه انسان میشود و خوی محکم و منش استوار

او میگردد در این صورت است که فرانسویان آن را «کرکتر» گویند و ما ایرانیان «خصلت و سجیت» نامیم
 آدم با خصلت آدمی است با اراده ثابت و عزم جزم و جرئت زیاد
 اگر چه امثال او زیاد است لیکن او باندازه چندین نفر کار می کند
 و جلوه می نماید

خصلت مایه اخلاق و سعادت و بعلاوه اسباب تمول و ثروت
 میشود. انسان در زندگانی که واقعاً یگنوع سفری است برای او دو
 راه در پیش دارد یکی راه خیر و دیگر راه شر، راه شر سرازیر و
 سهل العبور است و کسیکه در آن مشی می کند بی زحمت و بدون
 معطلی باسفل السافلین میرسد لیکن راه خیر سر بالا و صعب العبور و
 و بدون خصلت نمیتوان از آن گذشت پس اشخاصیکه میخواهند بمدارج
 عالیہ برسند باید دارای خصلت باشند

یکی از بزرگترین آرزو ها برای مملکت آنستکه خصلت در آن
 زیاد شود و برای انجام این آرزو جوانان باید بواسطه ازدیاد اراده
 و جرئت و صفات حمیده خود را مستعد آن سازند چه باید بدانند
 تنزل هیئت جامعه بشریت و زوال مملکت محض فقدان آن است
 هوش و فراست در این نوع ممالک بسیار است لیکن چون خصلت
 نیست مفید واقع نمیشود

عناصر اصلی و اجزاء اولیه اراده و خصلت در شما موجود است
 و باید بعدها آنها را زیاد کنید چنانچه در صدد ازدیاد آنها نباشید
 طولی نکشد که مهزول گشته معدوم گردند. پهلوانان قوی پنجه هم اگر
 بترك ورزش گویند و مشقه های عادی را فراموش کنند در اندک مدت

سست و بیجان شده عضلات آنها از صلابت و استحکام بیفتد .
 مدرسه محل ترقی هوش و خصلت است و ممکن است هر کدام
 بخوبی در آن پرورش یابد . بعضی اقوام اروپائی مانند فرانسویان شاگردان
 با هوش را می ستایند و برای تشویق جائزه و تحفه بانها میدهند برخی
 اقوام دیگر مانند انگلیسیان خصلت را مهمتر دانسته شاگردان متصف
 بان را بیشتر دوست میدارند و اسباب ترقی آنها را زیاده تر فراهم میکنند
 حاصل مطلب آنکه بر هر فردی از افراد بشر لازم بلکه واجب
 و متعتم است که در طلب اراده و خصلت برآید و این دو را بر سایر
 فضائل ترجیح دهد و بداند که آنها تنها مایه اصلی و معنوی ترقی هستند
 ایدوستان عزیز! من که تازه شروع بکار می کنید سعی کنید
 مجذوب هوی و مغلوب هوس نشوید چه مجذوب هر گر جاذب نشود و
 مغلوب هر گر غالب نگردد عقل را قائد و پیشوای خود سازید و اراده
 خود را قوت دهید ، تصور نکنید از تحصیل فارغ شده و از زحمت
 رهائی یافته اید ، اول تحصیل و ابتداء زحمت شما از این ببعد است ،
 چه باید در مکتب حقایق و پیش ادیب دهر تحصیل اراده کنید و
 از برای غلبه بر نفس و اطاعت عقل ریاضات شاقه و زحمات مالاطاقه
 بکشید چه علم بدون این ریاضت بجوی نیرزد جاهل خلیق بر عالم شریب
 ترجیح دارد بهتر بخواهید عاقلانه مغلوب شوید تا جاهلانه غالب غرور
 و نخوت را بخود راه ندهید و حجب و حیا را شعاع خود سازید
 شیخ اجل میفرماید :

در خاک یلقان برسیدم بعبادی گفتم مرا به عظمت از جهل پاک کن
 گفتا برو چو خاک تحمل کن ای فقیه یا آنچه خوانده همه در زیر خاک کن
 همه کس را احترام کنید بخصوص همکاران و همقدمان خود

را چه در حقیقت تمام در حکم فرزندان يك خانواده هستید اگر وقتی قصوری یا تقصیری از آنها دیدید اغماض کنید چه در این صورت قوه عفو خود را پروریده اید دیگر شما را بخدا میسپارم و آینده درخشان مثل قلب خودتان برای شما آرزو میکنم.



خطابه آقای خسرو پور
فارغ التحصیل دوره ادبی دارالفنون

تعلیم عمومی

توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر برآ بود

اهمیت مقام علم و دانش و تأثیرات روحی و معنوی آن در ترقی و تعالی تربیت و دولت چنانکه بزرگترین سخنسرای ایران فردوسی ذکر فرموده بقدری واضح و روشن است که شرح آن مستغنی از بیان و ذکر دلیل و برهانست چه بالمعاینه مشاهده میشود که پایه اساس ترقیات دنیسای متمدن بر روی وسعت و بسط دائره معارف و ازدیاد مدارس و مؤسسات علمی قرار گرفته

دول راقیه در سایه ترویج علم و معرفت و تعمیم دانش گوی سبقت و سعادت را از ملل دیگر ربوده ثابت و مدلل کردند که توانائی فرع دانائی است و ملت جاهل هرگز بشاهراه افنخار و نیکبختی نخواهند رسید

ویکتور هوگو یکی از بزرگترین دانشمندان و نویسندگان مشهور

فرانسه میگوید: « هر که مدرسه باز کند زندان پرا خراب کرده است.»

اگر در این کلام پیر معنی بدقت بنگریم و مقصود نکته اصلی آنرا

متوجه کردیم البته بعظمت و بلندی مقام ارجمند داش پی میبریم اکنون برای خاتمه یافتن وضع فعلی و تهیه مقدمات سعادت و نیل باصلاحات باید سریعترین قدم را درراه تعمیم معارف و اجرای تعلیمات عمومی بر داریم ما تعلیمات عمومی را از چندین لحاظ طلیعه سعادت و وطن مقدس خود میدانیم

ارلا از لحاظ اخلاقی و اجتماعی - فساد اخلاق که یکی از بزرگترین عوامل بدبختی است برای رفع و بر طرف کردن آن چاره جز تعلیمات عمومی متصور نیست چنانکه در اروپا قبل از اجرای این امر جنایات و فساد اخلاق روز بروز رو بفزونی میرفت ولی از روی احصائیه های دقیق معلوم گردید که افتتاح مدارس و تعمیم تعلم از افزایش و فزونی آن میکاهد چنانکه در انگلستان از سنه ۱۷۸۹ تا ۱۸۱۶ شماره جنایات از ۲۰۸۰۰ تا ۱۱۰۰۰ تنزل کرد با آنکه بقدر ناک جمعیت بر عدد افراد افزوده شده بود .

ثانیاً از لحاظ وحدت ملی - آثار ملی هنوز در مملکت ما بطور شایان طرف توجه واقع نگردیده و احساسات وطن پرستی در قلوب افراد خاموش است و فقط در تحت لواء تعلیمات عمومی میتوانیم باین مقصود کامیاب گردیم

ثالثاً از لحاظ قدرت ملی - البته تعلیمات اجباری قوای روحی و اجتماعی ملت را قوی نموده هوش و ذکاء و استعداد طبقات مختلفه را بکار انداخته سعی وجد مخصوص در افراد ایجاد خواهد نمود و روح شهامت و فعالیت را در کالبد افسرده می دمد

رابعاً از لحاظ اقتصادی - امروزه برهر ایرانی دانشمند و علاقه مند

اصلاح امور اقتصادی و لزوم آن مسلم گردیده و بدیهی است بدون با
سواد شدن مردم موفقیت کامل محال است

خامساً از لحاظ وحدت زبان - زبان هر ملت باندازه در استقلال
ملی آن مؤثر است که برخی از دانشمندان مهمترین اساس وحدت ملی
و ما به الامتیاز ملل را لسان آنان می دانند و بهمین نظر ملل جبه
پیوسته در ترقی و بسط زبان خود می کوشند و در این راه از بذل
هر گونه مجاهدت دریغ نمی کنند

بدون وحدت زبان روح تعاون و اتفاق در میان ملل برقرار و
یابدار نخواهد بود و این مطلب از مسلمات است که اختلاف زبان
باعث اختلاف احساسات و عقاید و اختلاف عقاید و احساسات خود
مستلزم نفاق و شقاق است

البته تعلیمات اجباری و عمومی است که ما را بدین مقصود میرساند
و زبان مقدس فارسی را در سر تا سر مملکت منتشر ساخته عیب و
نقص اختلاف زبان را از میان ما مرتفع میدارد

نظر بمقدمات فوق از بزرگان معارف پرور و اولیاء محترم دولت
و ملت استدعا و انتظار داریم بدین امر مهم حیاتی بذل توجه فرموده
با وزارت جلیله معارف مساعدتهای لازمه را میذول فرمایند و این
قدم بزرگ را برای سعادت و نجات وطن محبوب مقدس ما بردارند

اینک عرایض خود را به بیت ذیل ختم می کنم

هر چه داریم اگر بلام دهیم کافریم کجای زبان بینم

